

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

داکتر محمد قراگزلو
۲۹ سپتمبر ۲۰۲۲



داکتر محمد قراگزلو

بحران یا نتیجه بحران؟

تأملی در چیستی خیزش شهریور- مهر- سنبله، میزان ۱۴۰۱

الف. مطالعات بحران! همه پژوهشگرانی که روی مؤلفه "بحران" در نظام اجتماعی تولید سرمایه‌داری خم شده‌اند و مطالعات مدونی در این زمینه انجام داده‌اند – به ویژه پژوهشگران سوسیالیست- علاوه بر ارزیابی انگیزه‌ها و چیستی بحران – چه در قالب دورئی (سیکلیک) و چه در مرحله طولانی‌تر (ساختاری) – به طور مشخص ریشه‌ها و دلایل بحران سرمایه‌داری را در دو پدیده کلاسیک و مارکسی "اضافه تولید" و "گرایش نزولی نرخ سود" یافته‌اند. مزاروش و برخی از مارکسیست‌های معاصر و حتا کینزین‌ها و راه‌سومی‌ها علاوه بر دو عارضه پیش گفته از به هم خوردن توازن و تناسب میان "عرضه و تقاضا" نیز به عنوان بستر ساز بحران سرمایه‌داری یاد کرده‌اند. همین‌جا و تا یادم نرفته است بگویم که بعد از بحران ساختاری ۲۰۰۸ سرمایه‌داری غرب در اواخر نیمه دوم دهه پیش با یک بحران معطوف به گرایش نزولی نرخ سود نیز مواجه بود. بحرانی که به پاندمی کرونا پیوند خورد و تشدید شد و به وحشیانه‌ترین شکل ممکن اردوی کار و زحمت را به نبرد فراخواند. درواقع کرونا هم مولود یک بحران در چهارچوب سبک زندگی و مناسبات طبقاتی و تولید اجتماعی و اولویت‌های سرمایه‌داری (بی توجهی به نظام سلامت و آزمندی در تولید و تخریب محیط زیست) بود و هم می‌توانست – و هنوز هم می‌تواند- مولد بحران‌های تازه و تغییر مناسبات اجتماعی باشد. به عبارت دیگر و خلاف آنچه جورجو آگامبن در قالب "توهم توطئه" برای خود بافته بود کرونا زائیده بند و بست نخبگان بورژوازی برای ایجاد "وضعیت اضطراری" نبود و دغدغه مردم کارگر و زحمتکش نیز بازگشت به "زندگی عادی" و شرایط بهره‌مندی ناشی از استثمار در دوران پیشاکرونا نبود. برای طبقه کارگر در اوج اپیدمی مسأله اساسی این بود

که "چگونه می‌توانیم از بازگشت جهان به شرایط عادی دوران پیشاکوئید جلوگیری کنیم و همزمان در برابر شکل‌بندی فجایع جدید از جمله بازسازی نظام سرمایه‌داری و بحران اقلیمی و تشدید ریاضت کشی و پس گرفتن چندبرابری یارانه‌های موقت دولتی بایستیم و مطالبات خود را به دولت‌ها تحمیل کنیم؟"

پاسخ این پرسش پیچیده مثل همیشه سهل و ممتنع است: مبارزه طبقاتی برای سازماندهی و سازماندهی در راستای مبارزه طبقاتی؛ تعرض به بورژوازی در تمام عرصه‌ها و ایجاد توازن طبقاتی تازه به نفع اردوی کار و....

ب. تبعات بحران! در طول تاریخ سراسر چرخ و پلشتی بورژوازی به ویژه طی قرن گذشته و جاری بحران‌ها همیشه مولد تغییرات جدی، گاه مثبت و انقلابی و گاه منفی و ارتجاعی بوده اند. اجازه دهید برای رسیدن به هدف این بحث ادعای مورد نظر را مرور کنیم.

جنگ جهانی اول به موازات پوسیدگی حکومت تزارها و هوشمندی بی نظیر بلشویک‌ها به انقلاب اکتوبر انجامید و عمیق‌ترین تحولات اجتماعی تاریخ را در کوتاه‌ترین زمان ممکن رقم زد. مدت کمی بعد بحران ساختاری ۱۹۲۸ از یک سو به سبب "دموکراتیسم لیبرالی" اسپارتاکیست‌های آلمان و بن بست بورژوازی به ظهور فاشیسم و قتل عام کمونیست‌ها و لیبرال‌ها و یهودی‌ها و سرانجام جنگ دوم جهانی و تخریب اروپا و آسیا و رشد امپریالیسم امریکا انجامید. همچنین از درون بحران جنگ نهادهای برتون وودز بیرون آمدند و جناح چپ بورژوازی در رقابت با دستاوردهای درخشان انقلاب اکتوبر و بلوک اتحاد جماهیر شوروی و پیشروی جنبش کارگری سوسیالیستی اروپا دولت رفاه و سوسیال دموکراسی را زانید! جنگ البته میلیون‌ها کادر رزمنده بلشویک را نیز به خاک انداخت. در متن جنگ دوم (۱۹۴۰) حزب کمونیست چین به شدت در میان توده دهقانان محبوب بود و چهار سال بعد از خاتمه جنگ قدرت سیاسی را کسب کرد و تحولات عمیقاً مثبتی را در جامعه فقیر و کمون‌های روستائی به وجود آورد و به صدها میلیون انسان گرسنه نان و هویت سیاسی جدید بخشید. انقلاب کوبا ده سال پس از انقلاب چین و متأثر از همان ایده‌ها شکل گرفت و امریکای لاتین را با نسیم سوسیالیسم متحول ساخت.

اپیدمی موسوم به آنفولانزای اسپانیایی (۱۹۱۸) به تحقق ملی‌سازی خدمات بهداشتی درمانی در بسیاری از کشورهای اروپائی یاری رساند. از درون بحران اضافه تولید سوسیال دموکراسی در دهه هفتاد و هشتاد قرن پیشین نئولیبرالیسم بیرون زد و سهام مسموم و سرمایه موهوم و اقتصاد کازینویی و سلطه سرمایه مالی و اقتصاد ماده زدائی شده و رژیم انباشت متکی به ارزش سهام در نهایت به بحران ساختاری ۲۰۰۸ انجامید. حتماً اشاره شتابزده به مجموعه عواملی که به بحران رکود تورمی و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و بلوک شرق منجر شد فراتر از مجال این مجمل است. بحران ناشی از ۱۱ سپتمبر به اشغال افغانستان و عراق و تداوم جنگ بی پایان و جنگ داخلی سوریه و عراق و لیبیا و یمن و ظهور داعش کشید. در ایالات متحد و بخش عمده ای از دولت‌های عضو ناتو بحران ۱۱ سپتمبر سرمایه‌داری نظارتی را تقویت کرد. زلزله ۱۹۸۵ مسیکو و طوفان کاترینا – به قول "سولنیت" در کتاب "بهشت ساخته شده در جهنم" به افزایش وحشت و سوءظن و خودمحموری و فردگرایی دامن زد! فیلیپ میرووسکی؛ نویسنده کتاب "هرگز اجازه ندهید یک بحران جدی هدر رود/ چگونه نئولیبرالیسم از سقوط مالی ۲۰۰۸ گریخت؟" معتقد بود که نباید در برابر پیامدهای بحران کرونا این دست و آن دست کرد. نباید خاموش ماند و منتظر وقایع خود به خودی نشست:

«چپ فکر می‌کرد برای همه مردم روشن است که بحران ۲۰۰۸ نشانگر ورشکستگی یک نظام اجتماعی معین (سرمایه‌ی مالی) است. در حالی‌که چنین نبود و به همین دلیل نیز چپ شکست خورد و سرمایه‌داری از بحران قسر در رفت.»

البته در این میان بودند کسانی مانند الن بدیو که – به تعبیر استقن تامینو همچون کاهنان بورژوازی - با دفاع تلویحی از دولت امانوئل مکرون به تظاهرات چپ‌گراها و واسکت های زرد و اتحادیه‌های کارگری می‌تاختند و بحران اپیدمی را مولد هیچ چیز خاصی نمی‌دانستند. در هر صورت مسأله به سادگی این است که صد و پنج سال پس از انقلاب اکتوبر و شکست تاریخی بورژوازی از کمونیست‌ها و طبقه کارگر و ورود به عصر امپریالیسم با خصلت‌های جدید و متفاوت با دوران هیلفردینگ و لوکزامبورگ و بوخارین و لنین، بورژوازی ده‌ها بحران کوچک و بزرگ را دفع کرده است تا ثابت شود اولاً هیچ بحرانی، بحران واپسین بورژوازی نیست. ثانیاً بورژوازی به تجربه و تمهیدات بسیار غنی برای به حاشیه راندن انقلاب‌های سوسیالیستی دست یافته است. ثالثاً با هیچ بحرانی هر چند عمیق بورژوازی دم به تله نمی‌دهد و ساقط نمی‌شود. رابعاً بدون پیشروی گسترده و رادیکال جنبش کارگری سوسیالیستی حتا گرفتن امتیازات کوچک از بورژوازی ممکن نیست! تبیین هر یک از این مؤلفه‌ها در مطالعات مرتبط با بحران نیازمند ده‌ها و کتاب و مقاله و ساعت‌ها بحث و ارزیابی است.

پ. سلسله بحران در ایران! در ایران اما ابعاد اپیدمی کم و بیش با سایر کشورهای دنیا متفاوت بود. دروغگوئی‌های متعدد دولت روحانی و وزیر بشدت متملق بهداشت در ارزیابی اپیدمی، انکار اولیه آن و سپس دست کم گرفتن تاخت و تاز ویروس – که البته موضع رسمی نظام و حکومت هم بود – تعلل فراوان در اقدامات پیشگیرانه از جمله قرنطینه و نخریدن واکسین و نپرداختن بیمه بیکاری و کرایه خانه و یارانه‌های کافی به بیکار شدگان و بیماران و هزینه‌های سنگین درمان و.... در مجموع شرایطی را رقم زد که به لحاظ نسبی ایران در مرگ و میر و ابتلاء بیشترین تلفات را بر جای گذاشت. در دوران اپیدمی خاکستر مرگ و تباهی و سیاهی بر فضای ماتم زده کشور بشدت سنگینی می‌کرد. در تمام خیابان‌ها و کوی و محلات و در میان خانواده‌ها عزیزی به خاک افتاده بود و بیرق سیاه عزرا بر افراشته بود. پائیز پیش از زمستان کرونا جامعه و مردم کارگر و زحمتکش گرانی ناگهانی سیصد درصدی بنزین و شوک ناشی از یک کشتار و سرکوب شگفتناک خونین را تجربه کرده بودند. آمار دقیق آن کشت و کشتارهای عجیب هرگز دانسته نیامد و از خبرگزاری رویترز تا وزارت کشور جمهوری اسلامی هر کدام رقمی را اعلام کردند. بعد از آبان [عقرب] ۹۸ و در جریان اپیدمی کرونا جان انسان معترض و مریض تبدیل به یک بازی اعداد شده بود. آمار رسمی مرگ و میرهای ناشی از اپیدمی نیز مانند کشتار آبان ۹۸ از همان روز نخست به یک بازی تلخ و تباه تبدیل شد. در نهایت تا کنون (شنبه دوم مهرماه [میزان] ۱۴۰۱) بنا به آمار رسمی وزارت بهداشت به طور قطع ۱۴۴۳۸۲ نفر بر اثر ابتلاء به کرونا درگذشته‌اند. گیرم که مقام‌های رسمی بارها گفته‌اند که آمار واقعی مرگ و میر دو تا سه برابر رقم رسمی است و این امر در خوشبینانه‌ترین تخمین یعنی که ۳۰۰ هزار نفر از مردم ایران در نتیجه اپیدمی مرده‌اند. نکته پیداست که اکثریت مطلق این افراد از خانواده‌های کارگران و زحمتکشان هستند. مردمی که نه فقط از فقر غذایی و مشکلات ناشی از بیکاری و تردد با وسائل نقلیه عمومی و کار اجباری و گروهی در اوج اپیدمی رنج برده‌اند و می‌برند بلکه با دستمزدهای یک سوم زیر خط فقر و اجاره مسکن وحشتناک و داروی گران و.... دست به گریبان بوده و هستند! به این ترتیب اگر فرض کنیم در نیمه دوم شهریور [سنبله] جاری این جامعه تا حدودی گریبان خود را از دست اپیدمی کرونا رها کرده است (روز دوم مهر [میزان] تعداد فوتی‌ها بنا به آمار وزارت بهداشت ۱۵ نفر بوده) و یا دست‌کم گمان زده که از شر کرونا خلاص شده و از خاکستر بحران بیرون آمده است؛ این فرض نیز بسیار محتمل است که همین جامعه مجروح مجالی یافته است تا برخیزد و صف بندی خود علیه مسببان همه تیره روزی‌هایی که دوران کرونا را تشدید کرده بودند، بازسازی کند. این گفته مایک دیویس سخت قابل تأمل است که:

«ره‌آورد سیاسی این همه‌گیری مانند نتیجه هر نبرد سیاسی دیگر از برآیند مبارزه بیرون خواهد آمد. باید به هر شکل ممکن دستاوردهای نبرد در میدان تجزیه و تحلیل و تعلیل راهکارهای مشکلات را با دیگران به اشتراک بگذاریم.»

در مورد جامعه ایران به طور مشخص مسأله بسادگی این است که علاوه بر مصائب دهه‌های پیش از اپیدمی، در دوران کرونا کارگران و زحمتکشان متحمل بیشترین ضربه‌ها و رنج‌های طاقت شکن شده‌اند. این آلام در مورد زنان ایران به طرز مضاعفی ملموس است. کافی است به چهره پرستاران که از فرط خستگی شیفت‌های اضافه‌کاری و تحمل شاق لباس‌های ویژه در محیط بیمارستان و ماسک و حجاب اجباری در همه جا چین و چروک برداشته است، بنگرید. کافی است به دستمزدهای شرم آور معلمان به خصوص در دوران پر هزینه کرونا خیره شوید.

آقایان و خانم‌های حاکم!

هیچ می‌دانید در نتیجه مرگ آن صد و پنجاه تا سیصد هزار نفر چندین خانواده نان آوران خود را از دست داده‌اند؟ هیچ می‌دانید در دوران اپیدمی کرکره چه تعداد کارگاه‌های کوچک زیر ده نفر – که به "لطف" اصلاحات و جامعه مدنی و دموکراتیزاسیون محمد خاتمی و مجلس ششم حتا از شمول قانون کار نیز خارج شدند – پائین کشیده شده است؟ چند نفر بیکار شده‌اند؟ چند صدهزار خانوار در نتیجه افزایش حیرت آور کرایه خانه حاشیه نشین شده‌اند؟ علاوه بر نایابی از قیمت‌های جدید دارو که خبر دارید؟ بعد از حذف آن ارز ترجیحی کوفتی می‌دانید که بهای درمان یک سرماخوردگی ساده چقدر است؟ داخل پرانتز: شما که مدت‌ها است کم‌کم یک میلیون بشکه نفت را در روز آب می‌کنید و بهای هر بشکه هم که ماشاءالله گاه از صد دالر بیشتر شده و یحتمل در آمدتان سالانه به رقم صدمیلیارد دلار رسیده است(خدا بدهد برکت!) چرا یارانه‌ها را حذف کرده‌اید؟ یعنی دستور صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی این‌قدر مطاع است؟ با وجود این حجم از درآمد امکان دارد از سر لطف به ما حذف شدگان و "مظنونان همیشگی" توضیح دهید که ماجرای حذف ارز یارانه دارو و آرد و غیره چه بوده؟ پرانتز را لطفا ببندید!

ادامه دهیم؟

راستی دندان درد که می‌دانید چیست؟ دور می‌دانم! دندانپزشکی تا کنون تشریف برده‌اید؟ بله حتماً! قیمت‌ها که معروف حضورتان است؟ با نان که سر و کار دارید؟ منظورم از نان اینجا رفاه نیست. همین نان بربری و سنگک و تافتون و لواش را عرض می‌کنم. به بهانه جلوگیری از قاچاق آرد می‌دانید چه بر سر نان آورده‌اید؟ از چندین برابر شدن قیمت شیر و پنیر و گوشت قرمز و مرغ و برنج و حبوبات و تخم مرغ و شکر و قند و چای و وسائل برقی خانه که مطلع هستید لابد؟ از خشک‌سالی چطور؟ از زمین‌خواری؟ از مفت‌خواری کارخانه‌ها؟ راستی با جناب اسدیگی هفت تپه چه کردید؟ استاندار "محترم" خوزستان و یار غار مالک هشت خط هفت تپه کجا تشریف دارند؟ جناب شریعتی را عرض می‌کنم؟ حال‌شان که خوب است؟ شنیدم جناب دکتر قالیباف از افشای فساد در فولاد شاکمی بودند. می‌شود بفرمائید رسیدگی به پرونده فولاد به کجا کشید؟ آنان که با سپرده‌های کارگران و بازنشستگان به صندوق‌ها و مؤسسات مالی اعتباری برج و بارو ساختند و از پرداخت به هنگام سپرده‌ها طفره رفتند و طفره رفتند تا ارزش ریال به یک سوم خود رسید و بهای خانه و خودرو سه برابر شد؛ الان کجا تشریف دارند؟ لندن و تورنتو؟ چه خوب. خدا پدر دولت‌های انگلستان و کانادا را بیامرزد که گشت ارشاد راه نمی‌اندازند و گر نه چه بسا کل اعضای دختر و پسر "مؤمن" این سفرکردگان محترم بازداشت بودند. به جز جناب سردار طلایی که خود مؤسس این گشت است و در کانادا به دلیل ثبت همین "خلافت" و "نوآوری" تو روز روشن تردمیل می‌راند!

خدا وکیلی به جز چادر و روسری زنان و دختران ما و تجهیز پولیس سرکوب به مدرن ترین لوازم لت و پار کردن معترضان؛ کدام یک از مسائل پیش‌گفته در شمار دغدغه‌های شما است؟ اوه! ببخشید. این پرسش پیش پا افتاده یادم رفت:

راستی آن سودهائی که جناب مخبر (معاون اول) در مورد قبضه بازار واکسین کرونا بعد از تولید انبوه داخلی می-فرمودند چقدر است و در کدام صندوق ذخیره شده؟ شک نکنید با اغتشاشگر نامیدن مردم مستأصل و سازماندهی تظاهرات موازی حکومتی هیچ کدام از مسائل بالا حل نخواهد شد. در پایان چند توصیه به سران حکومت و دولت:

۱. روند جاری! ما مشاور بورژوازی و خیرخواه سرمایه‌داری نیستیم. همچنین ما معتقد نیستیم بدون خلع ید سیاسی از بورژوازی می‌توان دست به تغییرات عمیق اقتصادی به نفع طبقه کارگر زد. از سوی دیگر تمام شواهد عینی و مادی و واقعی از دی [جدی] ۹۶ و آبان [عقرب] ۹۸ و شهریور [سنبله] و مهر [میزان] ۴۰۱ نشان می‌دهد که دوران گذار از وضع موجود به موقعیتی که در آن منافع و مطالبات اکثریت مطلق مردم کارگر و زحمتکش تأمین شود -خلاف تحولات ارتجاعی موسوم به "انقلاب مخملی" در بلوک شرق و تزه‌های مهمل متکی به "نافرمانی مدنی" و "گذار مسالمت آمیز" که همگی "بازار محور" هستند - به هیچ وجه عاری و بری از قهر و خشونت نخواهد بود. مگر آن که تظاهرات خیابانی در شهرهای اصلی به کمیت‌های میلیونی و صدها هزار نفری برسد و - به تعبیر هگل - این کمیت‌ها به کیفیت مبدل شود. شرط کیفی شدن چنین کمیت-هائی ایفای نقش آخرین سوژه انقلابی تاریخ (طبقه کارگر) در محل کار و تولید است. آن که می‌گفت "تفنگت را زمین بگذار" فریدون مشیری بود و استاد شجریان. همین که تفنگت را زمین بگذاری "بچه‌های اعماق" همان بی همه چیزهای جوادیه و شوش و دروازه غار و تیر دوقلو و خانی آباد آن را خواهند داشت. اعضای "شوراهای مدیریت گذار و تصمیم و فرشگرد و...." هزاران جانور دیگر به ارباب خود در واشنگتن قول داده‌اند که مانند لخ والسا (پولند) و واتسلاو هاول (چکسلواکی) و باتسنيوک و پوروشنکو (نارنجی‌های اوکراین) و ساکاشویلی (گل سرخ گرجستان) و سبزه‌ها و بنفش‌های سابق وطنی "یه جوری که سر چپ‌ها هم بریده شود" سر و ته ماجرا را هم بیاورند. اما مگر این گسل طبقاتی ملعون و طبقه داغ لعنت خورده مجال می‌دهد. به همین سبب است که دوران وسط بازی تمام شده است و آن که او را "سلبریتی" می‌نامند نیز به سرعت خود را از پنت هاوس‌های قیطره و زعفرانیه به حراجی‌های میدان امام حسین رسانده و چند "فقره شال و دستمال و روسری" ابتیاع فرموده و با سخاوتمندی تمام نذر آتش کرده است. داستان اما چیز دیگری است....

۲. مطالبات فوری! هر چند شکاف به وجود آمده میان دو طبقه اصلی جامعه هرگونه امکان گذار بدون خونریزی را دور و تقریباً ناممکن جلوه می‌دهد اما اجازه بدهید به چند مؤلفه ناممکن - با این تصور خام که فرض ناممکن هم ممکن است - اشاره کنیم. در اینجا صحبت از "زندگی" مجال زیست طبیعی به همان ۹۶ درصد مردم ایران است - که در مقاله پیشین (غم قوی قربانی و شادی غرش ققنوس) از آن سخن گفتیم- و گرنه آن ۴ درصد طبقه بورژوازی ایران کیفیت زندگی شان از هم طبقه‌های اروپائی شان هم رو به راتر است. باری سخن از آزادی پوشش و لغو حجاب اجباری برای زنان ایران است. چیزی مشابه کشورهای "مسلمان نشین" ترکیه و عراق و سوریه و آذربایجان و تاجیکستان و ترکمنستان تا اندونزی و مالزی و مشابه! با پوشش همسر محترم جناب بشار اسد موافقت؟ سخن از پرداخت خسارت به همه (دست‌کم سیصد هزار نفر) کشته شدگان ناشی از کرونا است. همچنین پرداخت خسارت مالی به همه پانزده میلیون بیمار و البته پرداخت بیمه بیکاری و جبران خسارت بیکار شدگان دوران کرونا. سخن از پرداخت دست‌کم سی تا چهل درصد از کرایه‌خانه مستاجران مزدبگیر تا تأمین مسکن مناسب برای ایشان است. مگر ۴۴ سال پیش در بهشت زهرا قول ندادید برای مردم خانه می‌سازید؟ چه شد پس؟ دو اتاق ساختن که ۴۴ سال طول نمی‌کشد؟ برج میلاد -

برای حال کردن بورژوازی – بلید بسازید اما ساختن دو تا اتاق فسقلی اینقدر سخت است؟ سخن از مصادره انبوهی از خانه‌های خالی است. سخن از دستمزد منطبق با رفاه منطقی و معقول است. این رقم با توجه به نرخ تورم و سبد معاش یک خانوار ۴ نفره در حال حاضر نمی‌تواند کمتر از ۲۰ میلیون تومان باشد. سخن از آزادی ایجاد تشکلهای مناسب بدون دخالت دولت و کارفرما در مراکز تولیدی است. سخن از تشکیل شوراهای دانشجویی در دانشگاه و انتخاب مدیران گروه و رؤسای دانشکده و دانشگاه از سوی اعضای شورای منتخب دانشجویان و استادان و کارمندان است. و... مفهوم دیگر و ساده این مطالبات تحقق همان شعار "زن- زندگی – آزادی" یا "نان – کار- آزادی" است. با اغتشاشگر خواندن مردم معترض، با سرکوب مطالبات بدیهی مردم کارگر و زحمتکش، با سازماندهی تظاهرات دولتی و تبلیغات و نادیده گرفتن اصل داستان صورت مسئله به قوت خود باقی خواهد ماند و آبنه دردناکی که با هر نیش سوزنی باز می‌شود به زخمی عفونی بر سراسر پیکر حاکمیت تبدیل خواهد شد. خودتان هم خوب می‌دانید که ابعاد ماجرا به مراتب فراتر و عمیق‌تر از مرگ یا قتل یک دختر جوان سقزی در بازداشت پولیس است. گفتم و از تکرار آن سیر نمی‌شوم که راه حل خروج از این بحران، سیاسی است. انحلال فرضی گشت ارشاد – که حکومت با این درجه از اعتراض کنونی زیر بار آن نخواهد رفت – فقط یک روزنه است. با اینهمه هنوز این پرسش سوزان از حکومت به قوت خود باقی است: عمر تأسیس گشت ارشاد کم و بیش به اندازه سن و سال قوی زیبا و به خاک افتاده سقزی و ده‌ها کبوتر نازنین دیگری است که طی ده دوازده روز گذشته به خون غلتیده‌اند و مادران و خواهران‌شان دلیرانه در مقابل خشن‌ترین یگان‌های پولیس سینه سپر کرده‌اند و گیس خود بریده‌اند:

گیسوی جنگ ببرید به مرگ می‌ناب تا همه مغ بچگان زلف دو تا بگشایند

که از غزلی است به مطلع:

باشد ای دل که در میکده‌ها بگشایند گره از کار فرو بسته ما بگشایند

پنداری حافظ در وصف حال روزگار ما سروده است. اما آن پرسش. با گذشت بیست سال از عمر گشت ارشاد غالب دختران به خاک افتاده و معترض خیزش جاری و اکثریت دخترانی که با زور به ون‌های ارشاد کشیده شده‌اند در حدود همین سن و سال هستند. بدیهی‌ترین نتیجه این معادله شکست قطعی سیاست حجاب اجباری و هدف ایجاد گشت ارشاد است. اگر چنین است – که یک عقل متوسط می‌پذیرد چنین است- حکومت با کدام منطق می‌خواهد فرهنگ خود را به زنان ایران تحمیل کند؟

۳. می‌گویند شما اهل فاتحه هستید. گفته می‌شود زیارت قبور می‌دانید و نکاتی از این قبیل که نویسنده به چند و چون آنها چندان آشنا نیست! بسیار خوب! اگر روزی روزگاری گذارتان در یکی از همین سفرهای با "شکوه" استانی به شهر سقز افتاد زحمت بکشید و برای "قرائت فاتحه" به رسم و سنت خودتان سری به گورستان آبیچی بزنید. بله! بله! درست حدس زدید. همانجا که مهسا امینی آرام گرفته است! در همان نزدیکی یکی از دوستان عزیز ما نیز در میان‌سالی به خواب مرگ رفته است. برای اطلاع شما نام او عمر شاکری است. کارگری مبارز و شریف که بی اغراق به اندازه جناب دکتر محسن رضائی از اقتصاد کلان سر در آورد و کلی کتاب خوانده بود. چهار پنج سال پیش او هنگام کار روی زمین کهنه آباد به مرگ مفاجا درگذشت. احتمالاً سکنه قلبی کرد. خانه او در شهر بوکان بود. زمان فوت کاک عمر هزینه رفت و برگشت بوکان – سقز با مینی بوس بیش از ده هزار تومان بود و دوست ما باید بعد از اتمام کار روی زمین شب هنگام به خانه‌اش بر می

گشت. جسد او را دوستانش در حالی یافتند که یکی دو ساعتی از مرگش گذشته بود. در جیب کاک عمر فقط یک هزار تومانی بود و بس! همین!

بعد از تحریر

با وجودی که همه ما از به خاک افتادن ده‌ها تن از عزیزان مان سوگواریم و و فی‌الحال از شور و اشتیاق مردم زحمتکش به شوق آمده‌ایم و در عین حال نگران تبعات سرکوب خشن هستیم به این امر نیز می‌بالیم که شعارهای دست راستی از جمله: "جمهوری ایرانی" / "نیروی انتظامی حمایت حمایت" / "ارتش برادر ماست" / "دشمن ما همین جاست/ دروغ می‌گن امریکاست" / "نه غزه نه لبنان؛ جانم فدای ایران" / "رضا شاه روحت شاد" / "چه اشتباه کردیم/ که انقلاب کردیم" و.... خزعبلاتی از این قبیل در خیابان شنیده نشده!

سوم مهر [میزان] ۱۴۰۱

از آنجا که مطلب فوق از شیوه پژوهش علمی بهره نبرده است به همین سیاق چند منبع متن معرفی می‌شود.

ن. ک به دو کتاب از همین قلم:

- بحران، نقد اقتصاد سیاسی نئولیبرال، تهران: ۱۳۸۸ / مؤسسه انتشارات نگاه.
- آدم‌ها و خفاش‌ها، سرمایه‌داری در عصر کرونا، تهران: ۱۴۰۰ / انتشارات روزآمد.
- Philip Mirowski (2014) Never Let a Serious Crisis Go To Waste: How Neo Liberalism Survived The Financial Meltdown.
- We Can't Go Back to Normal: How Will Coronavirus Change The World?